

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال هشتم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

## پژوهشی در سروده‌های شاهان در جنگ شماره ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس<sup>۱</sup>

فیروزه هاشمی<sup>۲</sup>

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مهرداد چترایی عزیزآبادی<sup>۳</sup>

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)

محبوبه خراسانی<sup>۴</sup>

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

شهرزاد نیازی<sup>۵</sup>

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

### چکیده

دست‌نوشته‌های به‌جامانده از سده‌های گذشته، مشتمل بر دستاوردهای تاریخی- ادبی ارزشمندی است و تصحیح آن‌ها منجر به حل مشکلات و ابهامات بسیاری از متون منظوم و مثنوی می‌شود. جنگ‌ها یکی از انواع دست‌نوشته‌های خطی ادبی‌اند که منابعی مهم برای شناسایی شاعران، احوال و آثار آنان به حساب می‌آیند. شناسایی شاعران ابیات، دست‌یافتن به اشعار از یادرفته، مفقودشده و صورت‌های پیشین یا نوین اشعار شناخته‌شده از دیگر مزیت‌های تحقیق بر جنگ‌های ادبی است. جنگ شماره ۳۴۲۳

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۲/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۱۳

۲. Hashemifiroozeh@yahoo.com

۳. m\_chatraei@iaun.ac.ir

۴. khorasani.m@iaun.ac.ir

۵. niazi@phu.iaun.ac.ir

کتابخانه ملی پاریس، دست‌نویسی آمیخته به نظم و نثر، متعلق به قرن نهم هجری است. در این پژوهش ضمن معرفی مختصر این دست‌نوشته، برای نخستین بار ابیات فارسی شاهان شاعر آن تصحیح و با مراجعه به تذکره‌ها، تاریخ ادبیات‌ها و دواوین شعری، در مورد زندگی‌نامه این شاعران، صحت انتساب اشعار به آن‌ها، خوانش‌های نوین و نویافته بودن این اشعار تحقیق شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در جنگ حاضر، ۴۶۶۳ بیت فارسی از شاعران ناشناس، شناخته‌شده و گمنام به‌وسیله بیش از ۸ کاتب گردآوری شده است. از میان ۶۸ بیت نسبت داده‌شده به ۱۴ شاه‌شاعر در این اثر، بیشترین شمار ابیات از لحاظ تعدد و نویافتگی متعلق به سلطان محمود غزنوی، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، عزالدین ابی‌شجاع محمد ملک‌شاه، نصرت‌الدین شاه کبودجامه، شاه‌شجاع، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه و جهان‌شاه بهادر است. بررسی سابقه اشعار نسبت داده‌شده به شاهان در این جنگ در تذکره‌ها و دواوین شعری، مبین آن است که در صحت انتساب تمام یا برخی ابیات نقل‌شده از سلطان محمود غزنوی، رکن‌الدین طغرل، ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه، ملک‌شاه طغان‌شاه بن محمد، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه، خوارزمشاه بن تکش، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه و شاه‌شجاع تردیدهای جدی وجود دارد. به‌علاوه صورت‌های نویافته از برخی اشعار متعلق به شاه‌شجاع، خورشاه، خوارزمشاه بن تکش، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه، ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه، رکن‌الدین طغرل در جنگ اشعار ۳۴۲۳، موجب رفع مشکلات معنایی این ابیات در منابع ادبی دیگر شده است.

### واژه‌های کلیدی:

نسخه خطی، اشعار نویافته، شاهان شاعر، جنگ ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس، تصحیح.

### ۱. مقدمه

یکی از راه‌های رسیدن به تکامل و پیشرفت در هر جامعه در گرو شناخت و آگاهی از پیشینه فرهنگی آن جامعه است و این مهم جز با بررسی، بازخوانی و تصحیح آثار گذشتگان که تجارب و اطلاعات خود را به رایگان در نسخ خطی برای ما به ودیعه گذاشته‌اند، امکان‌پذیر نیست. از جمله اسناد و منابع بسیار غنی و مهم در قلمرو ادبیات منظوم فارسی، جنگ‌ها و

بیاض‌هایی است که در ادوار مختلف به نام‌های سفینه، خرقة، توبره، جنگ و امثال آن خوانده شده‌اند.

جنگ شماره ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس، اثری آمیخته به نظم و نثر عربی و فارسی است که در بردارنده اشعار فارسی ۱۶۱ شاعر شناخته‌شده و گمنام و انبوهی از ابیات بدون نام است. در این جنگ متون مثنوی که شامل مکاتبات عالمان و شاهان، فتح‌نامه‌ها و اطلاعاتی در مورد علل سروده شدن و موضوع اشعار است، پیش از اشعار قرار گرفته است. این دست‌نوشته تاکنون به صورت کامل تصحیح و معرفی نشده و پژوهش‌های انجام‌شده بر این جنگ، مختصر است.

سهیل یاری گلدره در مقاله «ابیات نویافته ابن سینا» که در سال ۱۳۹۲ در شماره ۱۹۶ مجله کتاب ماه ادبیات چاپ شده، ابیات نویافته ابن سینا را از این جنگ استخراج و منتشر کرده است. او با همراهی الیاس نورایی مقاله دیگری با عنوان «تحقیقی در اشعار نویافته خواجه نصیرالدین طوسی» در شماره ۲۲ مجله بهار/ادب در سال ۱۳۹۲ به چاپ رسانده که در صفحه ۳۳۹ آن به نقل ۶ رباعی نویافته از خواجه نصیرالدین طوسی پرداخته است.

پژمان فیروزبخش مقاله‌ای با عنوان «پراکنده‌های ایرانشناسی (۵)» در سال ۱۳۹۳ در مجله بخارا به چاپ رسانده است. او ذیل عناوین احوال شش تن از شاعران سده‌های پنجم تا هفتم در مجموعه دواوین سته، اماد موبد، املح الشعراء الپهلویه، دیوان حافظ، نسخه هدایت ارشادی، رقعہ در طلب قلم‌تراش و قدیم‌ترین فرهنگ مثنوی معنوی، از هفت دست‌نویس نام برده و در هر دست‌نویس بر موضوعی خاص تمرکز کرده است. فیروزبخش ذیل عنوان «املح الشعراء الپهلویه» از دو رباعی فهلوی در دست‌نویس ۳۴۲۳ Arabe یاد کرده است. قدمت این دو رباعی، ترجمه فارسی آن‌ها، نام سرایندگان، منابعی که این دو رباعی در آن درج شده‌اند و تفاوت در ضبط‌هایشان، از مواردی است که در این مقاله بررسی شده است.

محمدرضا ابن‌رسول در سال ۱۳۹۷ در مجله پیام بهارستان مقاله‌ای با عنوان «گزینشی نو و گزیده‌های نویافته از دیوان حافظ» منتشر کرده است که حدود نیمی از اشعار حافظ موجود در

این جنگ را به لحاظ خوانش‌های نوین و نویافتگی، با هفت دست‌نوشته از دیوان حافظ مقایسه کرده است.

در میان ۱۶۱ شاعر بنام، کمتر شناخته شده و گمنام که اشعارشان در این جنگ ضبط شده، ۱۴ شاه و شاهزاده شاعر شناسایی شده است که تحقیق و مقابله اشعار آنها با دیوان‌ها و تذکره‌ها می‌تواند از چند جهت مورد اهمیت باشد: معرفی شاهان شاعر گمنام و اشعارشان، تأیید یا رد صحت انتساب این اشعار به آنها، شناسایی ابیات نویافته، تفاوت در ضبط این اشعار و برخی گزینش‌های نو که به اصلاح و ابهام‌زدایی از مشکلات این ابیات منجر می‌شود.

## ۲. بحث

### ۱-۲. معرفی جنگ ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس

جنگ ۳۴۲۳ Arabe دست‌نویسی مشتمل بر ۴۳۹ برگ و دربردارنده متون منظوم و مثنوی است. تاریخ کتابت این دست‌نوشته براساس ۱۳ ترقیمه موجود در آن، قرن نهم هجری قمری است و برخی ابیات و یادداشت‌های مثنوی در این دست‌نویس پس از قرن نهم به متن آن اضافه شده‌اند. تعدد ترقیمه‌ها در این دست‌نوشته نشان می‌دهد که این جنگ، بیاضی بوده که حداقل میان ۸ کاتب که برخی خود شاعر بوده‌اند، دست‌به‌دست می‌شده و اوراق آن به تدریج تکمیل شده است. محمود رفاعی، عبدالرحمن مؤیدزاده، حسن بن ناصرالدین شیرازی از جمله کاتبان این دست‌نوشته‌اند که نام آنها در متن ثبت شده است؛ اما عمده متن به وسیله محمود رفاعی کتابت شده است.

متقدم‌ترین تاریخ کتابت درج شده در ترقیمه‌ها، ۸۲۳ هـ ق است: «فی ۲۱ رمضان سنه ۸۲۳ لوادی نیشابور» (ص ۴۵۱) و مؤخرترین آنها سال ۸۵۶ هـ ق است: «انتخب من اصله فی البقعة الشریفة العلیة الکلاهیة حقت بالانوار الالهیه؛ بمدینة شیراز، حمیت عن المکاره و الاعواز و فرغ من کتاباه العبد الفقیر الی مجیب الداعی عبدالعلی بن

محمود بن قاسم بن الحسن بن أحمد بن محمد الرفاعی؛ كان الله له يوم الثلاثاء الرابع و العشرين في شوال سنة ست و خمسين و ثمان مائه الهجريه [۸۵۶ هـ ق] و الحمد لله اولاً و اخراً ظاهرًا و باطناً. تم» (ص ۷۱).

عناوین و متن این دست‌نویس با مرکب مشکی و به خط نستعلیق نوشته شده است. تعداد سطور در هر برگ این جنگ متفاوت است. صفحات این دست‌نوشته شماره‌گذاری شده است و ابیات در میانه و حاشیه صفحات به دو صورت مورب و افقی نوشته شده‌اند. در اغلب صفحات این دست‌نوشته به‌ویژه در دویست صفحه نخست آن، آثار آب‌خوردگی اوراق دیده می‌شود؛ اما این آب‌خوردگی‌ها آسیبی به بدنه متن وارد نکرده است. رکابه در اکثر صفحات دیده نمی‌شود و به همین دلیل بررسی افتادگی برگ‌ها و مرتب کردن آن‌ها امکان‌پذیر نیست.

این دست‌نوشته با متن نامه‌ای از ابوسعید ابوالخیر به ابوعلی سینا آغاز شده است: «هذه نسخة كتاب كتبه الشيخ المحقق سلطان المشايخ ابوسعيد بن أبي الخير قدس الله سيره العزيز إلى شيخ الرئيس أبي علي السينا روح الله وجهه. أيها العالم وفقك الله لما ينبغي و رزقك من سعادة الأبد ما تبتغي إني من الطريق المستقيم على يقين إلا أن أودية الظنون على الطريق المجد متشعبة و إني من كل طالب طريقة لعل الله يفتح لي من باب حقيقة حالاً بوسيلة تحققة و صدقه تصديقه و أنك بالعلم و فقت لموسوم و بمداكرة أهل هذه الطريقة مرسوم...» (ر - ۱).

ابیات گزینش‌شده در این جنگ در قالب‌های مثنوی، قصیده، غزل، رباعی، ترجیع‌بند، مخمس و قطعه سروده شده‌اند. علاوه بر این، مفردات و ملمعات متعدد نیز در متن به چشم می‌خورد. کاتبان جز در مواجهه با اشعاری که در قالب رباعی سروده شده، در بیشتر موارد، ابیات مربوط به یک شعر را به صورت گزینشی درج کرده‌اند.

نخستین شعر فارسی است که در متن آورده شده، بیتی از خاقانی است:

عیسی دم است یار و دم از من دریغ داشت      بیمار او شدم قدم از من دریغ داشت

(ص ۴۲)

آخرین بیت فارسی ضبط‌شده در این جنگ چنین است:

بر خال لب تو مردم دیده فتد      بر روی شکر چون مگسی بر مگسی  
(ص ۴۱۶)

برخی از مهم‌ترین ویژگی‌های رسم‌الخطی این اثر به این شرح است:

- حرف «چ» در پاره‌ای موارد به صورت «ج» نوشته شده است:  
از این بگذرد دلا جون محرمی نیست (ر-۳۳)، کژی برون برد از طبع جرخ اگر خواهی (ر-۱۶۰)، صورت ز چشم غایب و اخلاق در نظر (ر-۲۱۶).
- حرف «ی» در اغلب واژه‌ها به صورت عربی و با دو نقطه در زیر آن نگارش شده است:  
ز پارسی سوی تازی‌گرا چو قافیه نیست (پ-۱۰۶)، زهی برده گوی معنی ز اقران (ر-۱۴۷).
- حرف «د» در پاره‌ای موارد به صورت «ذ» نوشته شده است:  
سرم بر باذ داذی چون سر زلف (ر-۳۲)، ستایشش به کدامین زبان کنی الحق (پ-۱۰۶)،  
بین در دسته تیغش گر ندیدی (ر-۲۵۵).
- «گ» بدون سرکش و به صورت «ک» کتابت شده است:  
تو را سر سوی کردون از بلندی (ر-۶۵)، چرا یک‌سو نهادی ناکهانی (پ-۳۱)، بدیهه کوی  
کلام و معانی صورش (ر-۲۱۷).
- حرف اضافه «به» متصل به کلمه پس از خود نوشته شده است:  
هر لحظه تو را بصد زبان می‌گوید (پ-۲۶)، بعمر خویش ندیدم که یک مراد مرا (پ-۲۱۷)؛  
که چون بکوی حقیقت روی همه هنرم (پ-۴۳۸).
- «بی» در پاره‌ای موارد متصل به کلمه بعد از خود نوشته شده است:  
کز عمر شبی گذشت و تو بیخبری (ر-۳۱)، ز شغل بازماند ز گاه و بیگاهی (ر-۱۰۶).
- «آن» و «این» در پاره‌ای موارد، متصل به واژه پس از خود نوشته شده‌اند:

- نقد عمر آنکس که در تحصیل فانی صرف کرد (پ-۲۱۷) / کارش اینست که بنشیند و خود را بخورد (پ-۴۴۳) / بیم آنست هنوزم که به جان باشد هم (پ-۴۳۸)، اینست سزا که آخر افسانه شدم (ر-۴۳۵).
- حذف «ه» و همزه «است» از صیغه سوم ماضی نقلی در مجاورت «است»: که آن پیش‌تر زین معین شدست (ر-۲۱۸)، هر کس که حال دنی و عقبی شناختست (پ-۲۱۹).
- «می» مضارع در پاره‌ای موارد متصل به فعل پس از خود نوشته شده است: گر غم خون جگر میخورد هیچم غم نبود (ر-۲۳۲)، تو را که خدمت مخلوق میکنی نان هست (ر-۲۱۸).
- همزه «است» در اغلب موارد در مجاورت مصوت «ی» و صامت‌ها حذف شده است: رخساره به خون دل خضابست مرا (پ-۲۲۹)، جستن گوگرد سرخت عمر ضایع کردنت (پ-۲۱۹)، بی‌ثباتیست بی‌سروپایی (پ-۲۲۱)، اثبات محالیست به تقدیر محالی (ر-۲۲۲).
- حرف «پ» به صورت «ب» نوشته شده است: فتاده از بی هر نکته‌ای در افواهی (پ-۱۰۶)، از کارگاه غیب بسی می‌شود بدید (ر-۲۱۷).
- کلمات عربی مختوم به «ة» در پاره‌ای موارد به سیاق رسم‌الخط عربی کتابت شده‌اند: تاریخ وفاء او مرا معلوم شد (ر-۲۲۸)
- شناسه «ای» در سوم شخص به صورت «ء» بر روی «ه» قرار گرفته است: یا هرچه خوانده همه در زیر خاک کن (پ-۲۶۶) / تو یار شکر بودی و امسال نه (ر-۴۴۳)، که رقعۀ ببرد از دعوات در منقار (ر-۳۲۲).
- علامت مفعولی «را» در پاره‌ای موارد متصل به مفعول نوشته شده است: جانرا به حیل از آن جهان بازآورد (ص ۸۷۶)، آنرا که عون و عصمت ایزد مدد دهد (ر-

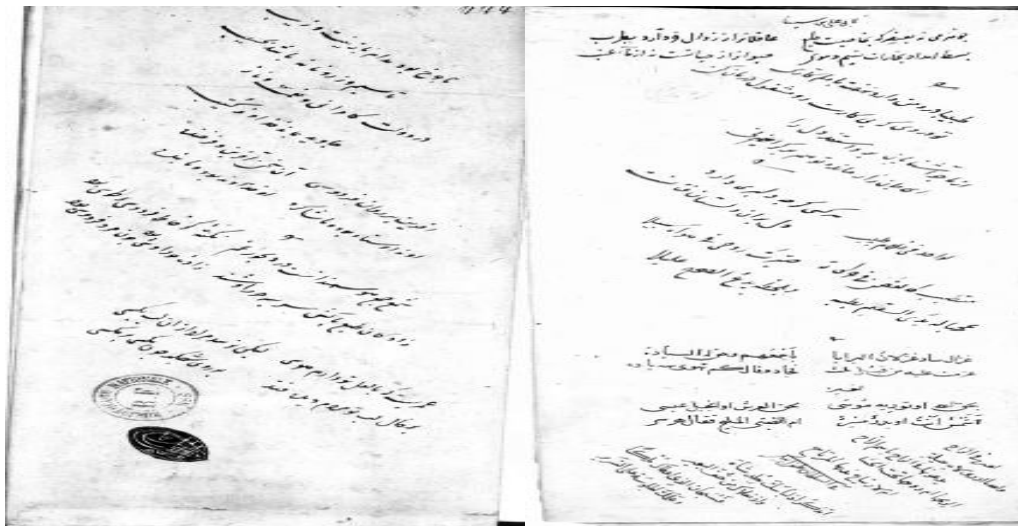
(۴۳۸)، شکر یزدانرا که ذات پاک تو (پ-۴۱۶).

- در طول دست‌نوشته از علامات « ۵ » و « ۶ » به دو شکل پر و خالی در پایان برخی ابیات مربوط به یک شعر استفاده شده است.
- مقدم و مؤخر آمدن واژه‌ها در متن به ترتیب با درج دو علامت « ۱ » و « ۲ » در بالای واژه‌ها نشان داده شده است.
- در طول دست‌نوشته از این علامت « ۳ » در آغاز برخی اشعار و به‌عنوان نشانه‌ی جداکننده از اشعار پیشین استفاده شده است.
- کاتبان در سراسر متن تفاوتی میان کتابت «آنکه» و «آنچه» با «آنک» و «آنچ» قائل نشده است. این کاتبان در تمام متن دو صورت «آنکه» و «آنک» را به‌صورت «آنک» و «آنچه» و «آنچ» را به‌صورت «آنچ» کتابت کرده‌اند.



تصویر ۱: برگ نخست دست‌نوشته ۳۴۲۳





تصویر ۲: برگ پایانی دست نوشته ۳۴۲۳



تصویر ۵: برگ ۳۹۴

دست نوشته ۳۴۲۳



تصویر ۴: برگ ۳۳۷

دست نوشته ۳۴۲۳



تصویر ۳: برگ ۲۲

دست نوشته ۳۴۲۳

در این جنگ، ۴۶۶۳ بیت از ۱۵۶ شاعر شهره، گمنام و ناشناس درج شده است و شمار اشعار نویافته در این اثر به ۹۹۱ بیت می‌رسد. اسامی شاعران به قرار زیر است:

**شاعران نامدار:** ابن سینا، ابن نضوح، ابن یمین فریومدی، ابوسعید ابوالخیر، اثیرالدین محمد اخیسکتی، اثیر اومانی، احمد جام، احمد غزالی، آذری، ازهری هروی، اسماعیل بن عباد، اصیل‌الدین زوزنی، امیر خسرو دهلوی، امیر معزی، انوری، بابا افضل کاشانی، جامی، جمال‌الدین کاشی، حافظ، حسن دهلوی، خاقانی، خرقانی، خواجه شمس‌الدین محمد جوینی، خواجه نصیر، خواجه کرمانی، خیام، رشید و طواط، رضی آرتیمانی، رفیع لُنبانی، رکن‌الدین بکرانی، رودکی، سراج قمری، سعدالدین، سعدی، سلطان محمود، سلمان ساوجی، سنایی، سید حسن غزنوی، سیف‌الدین باخزری، سیف‌الدین بن اسپرنگی، شاه‌شجاع، شرف‌الدین رامی، شرف‌الدین شفره، شرف‌الدین علی یزدی، شمس طبسی، صائن‌الدین علی ترکه اصفهانی، ظهیر فاریابی، ظهیری سمرقندی، عبدالرزاق اصفهانی، عبدالواسع جبلی، عبید زاکانی، عراقی، عصمت بخاری، عطار، عماد فقیه، عمیق بخاری، فخرالدین رازی، فخرالدین اسعد گرگانی، فردوسی، فریدون بن عکاشه، قاسم انوار، قاضی نظام‌الدین اصفهانی، کسائی، کمال اسماعیل، لطف‌الله نیشابوری، مجد خوافی، مجد همگر، مجیر بیلقانی، مختاری غزنوی، مسعود سعد سلمان، مهستی گنجوی، مولوی، ناصر بخاری، ناصر خسرو، نجم دایه، نزاری قهستانی، نظامی، نعمت‌الله ولی، همام تبریزی، حمیدالدین بلخی، قاضی نورالله شوشتری و امامی هروی.

**شاعران گمنام:** ابوالحارث سنجر بن ملک شاه، ابوالقاسم طغرای، اتابک سلغرشاه بن سعد، افضل‌الدین کرمانی، امیرحسینی، اوحدالدین کرمانی، بهاء‌الدین محمد بن مؤید البغدادی، پهلوان کاتبی، جلال‌الدین عبیدی، جلال‌الدین عضد یزدی، خلیلی شروانی خواجه سنجان، خواجه علی رامثینی، پادشاه‌زاده اعظم جوانبخت، خوارزمشاه بن تکش، خورشاه اسماعیلی، دردی سمرقندی، رضی‌الدین نیشابوری، رفیع‌الدین بکرانی، رکن‌الدین طغرل بن محمد بن ملک‌شاه، سعدالدین خراسگانی، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه، سلطان اتسز محمد شاه خوارزم، سلطان جلال‌الدین

خوارزمشاه سناءالدین ارقم الفارسی، سید حسن اعرج، شمس‌الدین محمد بن طغان کرمانی، شمس‌الدین مسعود، شیخ علی لالا، شیخ محمود زنگی عجم، صدر خجندی، عبدالرزاق سمرقندی / کمال‌الدین کاشی، عبدالعزیز کاشانی، عبدالقادر مراغی، عزالدین کاشی، عزالدین ابی‌شجاع محمد ملک‌شاه، عزالدین گرجی، علاء‌الدین صاحب دیوان، عطایی رازی، علی محمد کلاه، عمادالدین غزنوی سلطانی، غیاث‌الدین کججی، فانی خوبی، قطب‌الدین عتیقی، کمال‌الدین کاشی، مجدالملک یزدی، محمود رفاعی، مسعودی رازی، ملک‌شاه طغانشاه بن محمد المؤید، میرشریف جرجانی، نصرت‌الدین شاه کبود جامه، کافی کرجی، جهانشاه بهادر و یحیی نیشابوری.

**شاعران ناشناس:** امرالدین بن بهری، بوعلی، امیرمحمد غیاثی، سلطان، زین‌الدین فسوسی، سید عارف قاسم، شمس مجلد، شیخ شهید، صدرالدین علی کی، مجدالدین صاعدی، محمد اصیل شاشی، مرتضی عارف سید حسینی و ناصرالدین بن بادی الابهری.

ابیات نقل شده از امیر خسرو دهلوی (۴۷۵)، ابن‌یمین فریومدی (۴۷۵)، حافظ (۴۳۶)، مولوی (۲۴۹)، سعدی (۱۴۹)، قاضی نظام‌الدین اصفهانی (۱۳۳)، خواجه کرمانی (۱۲۴)، انوری (۱۲۵) و عراقی (۱۰۹)، ظهیر فاریابی (۹۵)، نظامی (۷۴)، عماد فقیه (۸۶)، محمد دوانی (۶۲)، قاسم انوار (۷۵)، سنایی (۸۷)، عبید زاکانی (۵۹)، کمال اسماعیل (۶۱)، خاقانی (۵۰)، کمال خجندی (۴۳) در این جنگ، بیشترین فراوانی را از لحاظ تعدد به خود اختصاص داده است.

در ادامه به ارائه و بررسی اشعار فارسی نقل شده از شاهان شاعر در این جنگ پرداخته شده است. معرفی این شاعران و جست‌وجوی اشعارشان در تاریخ ادبیات‌ها، تذکره‌ها و مجموعه‌های ادبی، ضمن آنکه می‌تواند در تحقیقات ادبی آینده مورد استفاده قرار گیرد، منجر به معرفی اشعار نویافته و خوانش‌های نوین آن‌ها و رفع ابهام در خصوص صحت انتساب این ابیات به شاعران خواهد شد.

## ۲-۲. اشعار فارسی شاهان در جنگ اشعار شماره ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس

در میان ۱۵۶ شاعری که اشعارشان در جنگ شماره ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس نقل شده است، نام ۱۴ شاه و شاهزاده شاعر به چشم می‌خورد که بعضاً گمنام‌اند. بسیاری از ابیات نقل شده از آن‌ها نویافته است و با تصحیح این جنگ، برای نخستین بار به پژوهشگران عرصه ادبیات ارائه می‌شود. در ادامه به معرفی مختصر این شاعران و اشعار نقل شده از آن‌ها پرداخته و سابقه این اشعار در منابع ادبی را بررسی شده است.

۱. **سلطان محمود غزنوی:** ابوالقاسم محمود بن ندیم ملقب به سیف‌الدوله و سلطان ماضی، مقتدرین‌ترین پادشاه غزنوی است. وی در سال ۳۶۱ هجری به دنیا آمده و در سال ۴۲۱ هجری قمری از دنیا رفته است (باسورث و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۵: ۶۵؛ خلیلی، ۱۳۸۷: ۱۷). سلطان محمود از شاعران ادب‌دوست و حامی علم غزنوی بود و دربار او محل اجتماع شاعرانی چون سنایی غزنوی، عنصری بلخی، فرخی سیستانی، عسجدی مروزی، منوچهری، زیتسی، منشوری سمرقندی، کسایی مروزی، غضایری رازی و... بوده است (امیدسالار، ۱۳۷۵: ۳۲).

در جنگ اشعار ۳۴۲۳، پنج رباعی نویافته از سلطان محمود غزنوی درج شده که تاکنون در تذکره‌ها و تاریخ ادبیات‌ها و سایر منابع ادبی مشاهده نشده است. عشق محمود به ایاز، گله از بی‌وفایی دنیا و تفاخر به گسترش عدل و داد که از عنایت الهی سرچشمه گرفته است، محتوای فکری این رباعیات را تشکیل می‌دهد. این اشعار چنین است:

عدل است که بر آینه شاهی است مرا	جود است که بر عدل گرامی است مرا
وین هر دو کز ایشان دو جهان آباد	حاصل ز عنایت الهی است مرا

(ص ۲۵۸)

(۱)

بگرفت به لطف حق نه از روی مجاز	از هند زبان تیغ ما تا انجاز
با این همه پادشاهی و نعمت و ناز	ما در رقم بندگی عشق ایاز

(ص ۲۵۹)

(۲)

در حسرت رویت ای ایاز ختنی  
دائم که در این غصه تو چون من باشی  
شد قوت جانی و نشاط بدنی  
زان روی که من توام حقیقت تو منی  
(همان)

(۳)

دل شیفته شد بر بر سیمین ایاز  
حقا که به ملک چین و ماچین ندهم  
جان بسته بند زلف مشکین ایاز  
هنگام عتاب ابروی پرچین ایاز  
(همان)

(۴)

با آنکه مسخر است عالم ما را  
با این همه جاه و مال هرگز نگذشت  
و ایام مساعد و فلک هم ما را  
خوش در همه عمر خویش یک دم ما را  
(همان)

(۵)

اگرچه موضوع این سروده‌ها با حوادث زندگی سلطان محمود غزنوی همخوانی دارد، در مورد طبع شاعری سلطان محمود غزنوی، مدرک چندانی وجود ندارد. در *لباب‌الالباب عوفی* به طبع شعری او چنین اشاره شده است: «در آن وقت که جرّه باز نفس مطمئنه این شاه جنبانیدن دوال سر ارجعی را منتظر شد و نزدیک آمد که به دارالملک آخرت خرامد و عجز و اضطرار خود مشاهده کرد، بر خود به این ابیات نوحه‌گری بنیاد کرد:

ز بیم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای  
گهی به عزّ و به دولت همی‌نشستم شاد  
جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای  
کنون برابر بینم همی‌امیر و گدای  
سر امیر که داند ز کله‌گرای  
بسی مصاف شکستم به یک فشردن پای  
اگر دو کله پوسیده برکشی ز دو گور  
هزار قلعه گشادم به یک اشارت دست

چو مرگ تاختن آورد هیچ سود نکرد      بقا بقای خدای است و مُلک، مُلک خدای  
(عوفی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵)

اما این قطعه در جنگ ۳۴۲۳ Arab به ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه نسبت داده شده است. علاوه بر این، در منابع متعدد دیگر چون *فارسنامه ناصری*، تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی و تذکره دولتشاه سمرقندی با نقل داستانی مشابه سلطان محمد سلجوقی، سلطان محمود سلجوقی یا جد او و سلطان سنجر شاعران احتمالی دیگر این ابیات معرفی شده‌اند (ر.ک: براون، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۱۳۶؛ فخری هروی، ۱۳۶۳: ۱۲۳؛ فسایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴۲). بنابراین آنچه در *لباب‌الالباب* به عنوان تنها منبعی که به شاعر بودن سلطان محمود غزنوی اشاره کرده و در جنگ ۳۴۲۳ آمده است، چندان قابل اعتماد نیست.

۲. *عزالدین ابی شجاع محمد ملک‌شاه*: او پادشاهی دلاور بود که به حکومت فارس رسید و پس از آنکه قیصر روم را شکست داد، در سال ۴۵۴ق برای تصرف ماوراءالنهر رفت و در آنجا به دست کوتوال قلعه برم، پس از دوازده سال پادشاهی کشته شد (بناکتی، ۱۳۴۸: ۲۳۰). در مورد شاعر بودن این شاه و نقض شاعری او مطلبی به دست نیامد؛ اما در جنگ اشعار ۳۴۲۳، دو رباعی و چهار بیت نویافته از او ضبط شده که تاکنون در تذکره‌ها، تاریخ ادبیات‌ها، مجموعه‌ها و سایر منابع ادبی درج نشده است. موضوع این ابیات گله از بی‌وفایی دنیا، عشق و تفاخر است:

آنم که جهان زیر نگین است مرا      وین اشتهب چرخ زیر زین است مرا  
با این همه کاحوال چنین است مرا      چه سود چو مرگ در کمین است مرا  
(ص ۲۵۹)

(۱)

بگشاد سر نیزه من حصن فرنگ      بگرفت زبان تیغ من خطه زنگ  
عالم همه گفتم که به چنگ آرم زود      ناگاه اجل زد به گریبانم چنگ  
(همان)

(۲)

سلطانی و ملک و مملکت جمله بلاست  
خرم دل آن کزین همه غصه جداست  
(ص ۲۶۰)

(۳)

ماییم که تا ملک جهان در کف ماست  
ما را دل و جان و تن گرفتار عناست  
(همان)

(۴)

چون دید دلم نرگس بیمار تو مست  
همت همه در زلف دلاویز تو بست  
(همان)

(۵)

هم با تو نشستمی به خلوت روزی  
وصل تو اگر به سلطنت دادی دست  
(همان)

(۶)

۳. رکن‌الدین طغرل بن محمد بن ملک‌شاه: طغرل بن محمد بن ملک‌شاه سلجوقی یا طغرل دوم، نواده ملک‌شاه ملقب به «سلطان رکن‌الدین و الدین ابوطالب طغرل بن محمد بن ملک‌شاه یمین امیرالمؤمنین» در سال ۵۰۳ق به دنیا آمد و زمامداری ساوه، آوه و زنجان از جانب پدرش سلطان محمد به وی سپرده شد (باسورث و همکاران، ۱۳۷۹، ج ۵: ۱۲۰). در جنگ اشعار ۳۴۲۳، یک رباعی نویافته به نام او ضبط شده است:

گر کار جهان به مردی است و نبرد  
مرد از فلک نحس برآوردی گرد  
این کار جهان چو کعبتین است و چو نرد  
نامرد ز مرد می‌برد چتوان کرد  
(ص ۲۶۰)

درج این ابیات در تذکره عرفات العاشقین، منتخب اللطایف و ریاض العارفین به نام پهلوان پوریای ولی (د. ۸۲۰ق)، صحت انتساب آن به رکن‌الدین را محل تردید قرار داده

است. جز این، بیت نخست این رباعی در سه منبع یادشده با اندکی تغییر چنین آمده است:  
گر کار جهان به زور بودی و نبرد      مرد از سر نامرد برآوردی گرد  
(اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۷۵۵؛ هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴۱، ایمان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۵۷۹)

به نظر می‌رسد ضبط «مردی» به جای «زور» در دست‌نوشته حاضر با معنای مصرع دوم هماهنگی بیشتری دارد، جز آنکه حضور این ضبط، موجب تقویت آرایه تکرار و واج‌آرایی در دو حرف «ر» و «د» در این بیت می‌شود.

در ریاض العارفین خطا در تصحیف عبارت «نامرد ز مرد می‌برد» در مصرع دوم، بیت دوم، موجب ضبط غلط آن به صورت «نامرد ز مردمی برو» شده است که ضبط نسخه ۳۴۲۳، منتخب اللطایف و عرفات العاشقین، اصلاح‌کننده آن است:

این کار جهان چو کعبتین است و چو نرد      نامرد ز مردمی برو چو نرد  
(هدایت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴۱)

۴. سلطان اتسز محمدشاه خوارزم: او از حاکمان معروف سلسله خوارزمشاهیان و فرزند قطب‌الدین محمد خوارزمشاه است که در سال ۵۲۲ هجری قمری به قدرت رسید (نیک‌طبع، ۱۳۸۸: ۱۶۳). در این جنگ، یک رباعی عاشقانه از وی ضبط شده است:

ای دل همه‌ساله دردمندت بینم      در درد فراق مستمندت بینم  
شرمت ناید همیشه عاشق باشی      رسوا به میان خلق چندت بینم  
(ص ۲۱۴)

این رباعی در تذکره نزهة المجالس و بیاض تاج‌الدین احمد وزیر نیز بعینه آورده شده و به او نسبت داده شده است (خلیل شروانی، ۱۹۸۷: ۲۳۱؛ وزیر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳).

بررسی منابع نشان می‌دهد که سلطان اتسز از شاهان شعردوست بوده و بارها مورد مدح رشیدالدین وطواط قرار گرفته است؛ همچنین از شاعر بودن این شاه مدارک مستدلی موجود



است. نخست وجود یک رباعی در دست‌نویس دیوان رشیدالدین وطواط، موجود در کتابخانه چستریتی دوبلین که در سال ۶۹۹ هجری قمری کتابت شده است:

ای کل سر تو بر آسمان می‌ساید      زان بر سر تو موی همی‌برناید  
ما را سر تو به دیده درمی‌باید      در دیده اگر موی نروید شاید  
(ر.ک به احمدی و سعیدی، ۱۳۹۷: ۵۹؛ دست‌نویس کتابخانه چستریتی دوبلین، گ ۵۶)

در بیاض تاج‌الدین احمد وزیر نیز جز رباعی مشابه با این جنگ، رباعی دیگری از او آمده که چنین است:

دو چیز ز احوال جهانم عجب آمد      ورچند شگفتی به جهان هست فراوان  
از پیر جهان‌دیده ناگشته مهذب      وز کودک می‌خواره ناداده گروگان  
(وزیر، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۶۵)

جز این دو منبع، در تذکره نزهة المجالس جز رباعی همسان با این جنگ، سه رباعی دیگر از سلطان اتسز نقل شده است (خلیل شروانی، ۱۹۸۷: ۲۳۱).

۵. ابوالحارث سنجر بن ملک شاه: او همان سلطان سنجر، حکمران خراسان و فرزند سلطان ملک‌شاه سلجوقی است که در سال ۴۷۹ق به دنیا آمده و در سال ۵۵۲ق درگذشته است (بویل، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

قطعه مفاخره‌آمیز زیر در جنگ حاضر به نام ابوالحارث سنجر بن ملک شاه ضبط شده است:

به زخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای      جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای  
بسی حصار گرفتم به یک نمودن دست      بسی مصاف شکستم به یک فشردن پای  
چو مرگ تاختن آورد هیچ سود نداشت      بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای  
(ص ۲۵۴)

این قطعه در عرفات العاشقین نیز به نام همین شاعر آمده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۷۲۰). همچنین این ابیات با اختلاف جزئی در روضة السلاطین نیز به نام ابوالحارث ثبت شده

است. هروی با اشاره به طبع شاعری سلطان سنجر بن ملک‌شاه، چنین آورده است: «از سلاطین، کسی نظم نگفته است تا زمان سلطنت آل سلجوق... [سلطان سنجر بن سلطان ملک‌شاه] چهل سال پادشاهی کرد چنان‌که عالم از سر [ختا] تا اقصای روم و مصر و شام و عراق و یمن در تحت فرمان او بودند و او بغایت پادشاهی مبارک قدم و درویش و عادل و خوش‌خوی و خوش‌خلق بود و در نظم، طبع خوب داشت و رعایت این طایفه بسیار می‌کرد و در ملازمت او ز اهل نظم، استادان نیک‌خواه بوده‌اند و قصاید غرا به نام او انشا نموده... اما چون از باران حوادث، بنای دولت سلطان سنجر روی به انهدام آورد، خورشید اقبالش از اوج کمال، توجه به حضيض زوال کرد... مغلوب و گرفتار گردید... [و چون] از قید نجات یافت... این بیت‌ها را گفته:

جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای	به <u>ضرب تیغ جهانگیر</u> و <u>گرز قلعه‌گشای</u>
بسی <u>سپاه شکستم</u> به یک فشردن پای	بسی <u>قلاع گشودم</u> به یک <u>گشودن دست</u>
بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای	چو مرگ، تاختن آورد هیچ سود نداشت

(فخری هروی، ۱۳۶۳: ۱۲۳)

مقایسه ابیات در این دو منبع، اختلاف در گزینش واژه‌های «زخم» و «حصار» به جای «ضرب» و «قلاع» در دست‌نویس ۳۴۲۳ را نشان می‌دهد که از تکلف متن کاسته است؛ اما به نظر می‌رسد صورت ضبط‌شده از بیت دوم در دست‌نویس ۳۴۲۳ به ضبط آن در *روضه السلاطین* برتری دارد؛ زیرا تکرار دو فعل گشودن در مصرع نخست، چندان گوش‌نواز و زیبا نیست و کاربرد مصاف به جای سپاه نیز تصویر زیباتری را به ذهن متبادر می‌کند.

برخلاف دو اثر یادشده، مؤلف *فارسنامه ناصری*، شاعر این ابیات را سلطان محمد سلجوقی می‌داند. او ذیل وقایع فارس در روزگار سلطان محمود در سال ۵۱۱ ه‍.ق چنین آمده است:

«و در سال ۵۱۱: سلطان محمد بن سلطان ملک‌شاه بن سلطان آل ارسلان بدرود زندگانی نمود و در روز نزدیک به وفات خود، سلطان محمود، پسر خود، را خواسته به او گفت باید

امروز بر تخت سلطنت و سریر مملکت بنشیننی که اعیان و بزرگان در اطاعت تو شوند. محمود در جواب گفت: امروز نحس است. سلطان محمد گفت: بر تو مبارک است و برای پدرت نحس و از عمر سلطان محمد سی و هفت سال گذشته بود و دوازده سال به کام دل سلطنت نمود و این چند شعر را در مرض موت گفته است:

جهان مسخر من شد چو تن مسخر رای	به زخم تیغ جهانگیر و گرز قلعه‌گشای
بسی قلاع گشودم به یک فشردن پای	بسی بلاد گرفتم به یک اشارت دست
بقا بقای خدای است و ملک ملک خدای	چو مرگ تاختن آورد هیچ سود نداشت

(فسایی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۲۴۲)

واژه‌ها و عبارات علامت‌گذاری شده بالا، اختلاف در ضبط‌های این اثر با دست‌نویس ۳۴۲۳ را نشان می‌دهد. چنان‌که پیش‌تر آورده شد، این اشعار در *لباب الالباب* عوفی به سلطان محمود غزنوی نسبت داده شده است (ر.ک: ذیل سلطان محمود؛ عوفی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵).

۶. **ملک‌شاه طغانشاه بن محمد المؤید:** طغانشاه بن مؤید (زنده در سال ۵۵۲ق) پس از سلطان سنجر به حکومت خراسان می‌رسد (دهخدا، ذیل واژه طغانشاه). رباعی زیر که در جنگ حاضر بدون ذکر نام شاعر آمده، در *عرفات العاشقین* با اختلاف جزئی به نام ملک طغانشاه بن محمد المؤید ضبط شده است. در *عرفات العاشقین* به جای حرف «با» در بیت دوم، حرف «بر» آمده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۴۳۵).

وز ذکر ملالتت زبان می‌لرزد	از بیم تکسرت جهان می‌لرزد
بر جان تو صد هزار جان می‌لرزد	وز غایت احسان تو با هر ذاتی

(ص ۳۸۸)

در مطلع سعدین و مجمع بحرین این رباعی بدون نام شاعر و با اختلاف جزئی (لفظ به جای ذکر) درج شده است (سمرقندی، ۱۳۶۸: ۸۳۲).

در مجمع الفصحا و تذکره هفت اقلیم نیز این رباعی با اختلاف جزئی به نام طبان بمی کرمانی (۶ق) آمده است که صحت انتساب این اشعار به طغانشاه را مورد تردید قرار داده:

از بیم تکسرت جهان می‌لرزد      از لفظ ملالتت زبان می‌لرزد  
از غایت احسان تو بر هر ذاتی      بر جان تو صد هزار جان می‌لرزد

هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱: ۱۲۰۸؛ رازی، بی تا، ج ۱: ۲۷۱)

۷. سلجوق‌شاه بن سلغرشاه: او دهمین شاه سلغری است که به مدت پنج ماه زمام حکومت را در شیراز بر عهده داشته است. سلغریان از سال ۵۴۳ تا ۵۶۳ در شیراز حکومت کرده‌اند (کاشانی، ۱۳۹۷: ۳۹۷). در این جنگ، سه رباعی به نام سلغرشاه درج شده است. نخست رباعی زیر که در یک جلسه از زبان سلجوق‌شاه بن سلغرشاه، خطاب به برادرش محمدشاه و به قلم اصطخری نوشته شده است. در عنوان این رباعی آمده است: «لسلجوق‌شاه بن سلغرشاه الی آخیه محمد شاه حین جلسه به قلم اصطخری»:

درد غم و بند من درازی دارد      عیش و طرب تو سرفرازی دارد  
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک      در پرده هزار گونه بازی دارد

(ص ۲۶۲)

(۱)

این ابیات در عرفات العاشقین به نام سلغرشاه آمده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۷۵۱). علاوه بر این، در کتاب روضة الصفا نیز با اختلاف جزئی در مصرع اول (درد و غم و بند من درازی دارد) به نام همین شاه ضبط شده است. چنان‌که در این اثر آمده، سلغرشاه این رباعی را در وصف برادر محبوسش سروده است (میرخواند، ۱۲۶۱، ج ۴: ۲۶۰).

در مصرع نخست با توجه به معنی، صفت درازی (طولانی شدن) به هر سه واژه درد و غم و بند تعلق داشته باشد و ترکیب «درد غم» صحیح نیست. بنابراین ضبط روضة الصفا (درد و غم) بر صورت این بیت در دست‌نویس ۳۴۲۳ و عرفات العاشقین برتری دارد.

وجود این ابیات در میان رباعیات خیام، احتمال تعلق آن به سلغرشاه را کاهش می‌دهد. به نظر می‌رسد اختلاف جزئی در مصرع نخست این ابیات در جنگ حاضر، ناشی از بدخوانی کاتبان باشد. در رباعیات خیام آمده است:

گرچه غم و رنج من درازی دارد      عیش و طرب تو سرفرازی دارد  
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک      در پرده هزار گونه بازی دارد  
(خیام، ۱۳۷۳: ۸۳)

دو رباعی عاشقانه زیر نیز در دست‌نویس ۳۴۲۳ به نام سلغرشاه ضبط شده است.

بر چهره زهی شکفته باغی که تو راست      وز درد دلم زهی فراغی که تو راست  
بوی جگر سوخته عالم بگرفت      ور نشیدی زهی دماغی که تو راست  
(همان: ۲۶۰)

(۲)

بر رهگذر باغ چراغی که تو راست      ترسم بنشیند از فراغی که تو راست  
هم بنشانند آب اجل آتش تو      بر باد دهد خاک دماغی که تو راست  
(ص ۲۶۲)

(۳)

اما بیت دوم از رباعی نخست و بیت اول در رباعی دوم با اختلاف جزئی، بخشی از یک رباعی است که هم در دیوان رودکی و هم در دیوان اثیر اخسیکتی درج شده است:

در رهگذر باد چراغی که تو راست      ترسم که بمیرد از فراغی که تو راست  
بوی جگر سوخته عالم بگرفت      گر نشیدی زهی دماغی که تو راست  
(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۶۵؛ اخسیکتی، ۱۳۹۸: ۷۵)

اگرچه ظن آن می‌رود که شاعر این ابیات را تضمین کرده باشد، نسبت داده شدن این دو بیت به دو شاعر صاحب دیوان مشهور، می‌تواند صحت انتساب آن به سلغرشاه را مورد تردید قرار دهد.

۸ خوارزمشاه بن تکش: سلطان محمد خوارزمشاه بن تکش (م. ۶۱۷ق) از شاهان سلجوقی معاصر با چنگیزخان مغول بوده که در شعر و شاعری نیز دستی بر آتش داشته است. تعدادی از اشعار او در تذکره عرفات العاشقین ضبط شده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۷۳۲).

در رزم چو آه‌نیم و در بزم چو موم      بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم  
از حضرت ما برند انصاف به مصر      وز هیبت ما بُرند زنا به روم  
(ص ۲۶۱)

(۱)

رباعی بالا در جنگ حاضر بدون ذکر نام شاعر آمده، اما در تذکره عرفات العاشقین با اختلاف جزئی به نام خوارزمشاه بن تکش ضبط شده است:

در رزم چو آه‌نیم و در بزم چو موم      بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم  
از حضرت ما برند انصاف به شام      وز هیبت ما بُرند زنا به روم  
(اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۵: ۳۷۳۹)

به نظر می‌رسد که ضبط کلمه «مصر» در دست‌نوشته ۳۴۲۳ در این بیت صحیح‌تر است؛ زیرا منظور این بیت تلمیح به داستان دادگری حضرت یوسف (ع) در مصر است و وجود کلمه «شام» ضمن از بین رفتن آرایه تلمیح، معنای بیت را نیز مبهم می‌کند.

رباعی یادشده در کتاب تحریر تاریخ و صاف نیز بعینه درج شده و بیت نخست آن به خوارزمشاه بن تکش و بیت دوم به وزیر او، عمیدالدین ابزری، نسبت داده شده است. در مورد چگونگی سروده شدن این رباعی آمده است:

چون نوبت سلطنت سلغری به اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی رسید، ملک را رونق و صفایی داد. وزیر او در آغاز رکن‌الدین صلاح کرمانی و در پایان عمیدالدین ابونصر اسعد ابزری بود. این عمیدالدین مردی فاضل بود. به پارسی و تازی شعر می‌گفت. دیوان او موجود است. وقتی به رسالت به حضرت سلطان

محمد خوارزمشاه رفت سلطان او را اعزاز کرد و بر کرسی زرین نشاند. گویند روزی سلطان در بزم این بیت بگفت:

در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم      بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم  
بر سیبل امتحان عمید را امر به اتمام آن کرد. خواجه بداهه گفت:

از حضرت ما برند انصاف به شام      وز هیبت ما برند زنار به روم  
سلطان شاد شد و آن روز مغنیان این ترانه نواختند و شاه به سماع آن شراب خورد  
(آیتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۹۰).

در ادامه همین متن آمده است عمیدالدین جز به فارسی به زبان عربی نیز شعر می‌سروده است و وقتی امام فخر رازی مشکل قصه سلامان و ابدال را حل می‌کند، عمیدالدین این دو بیت را برای او می‌فرستد:

سلامان منی غدوة و عشية      علی ماجد در المکن ابدال  
و لم اک ادري قبل شوقی و فضله      حدیث سلامان و قصه ابدال  
(همان)

در کتاب *دستور الوزر* نیز همین داستان با الفاظی دیگر آورده شده و بیت نخست از سلطان محمد خوارزمشاه و بیت دوم از عمیدالدین وزیر او دانسته شده است:

او به وفور علم و فضیلت و جود و سخاوت و جودت ذهن و طبیعت موصوف و معروف بود و گاهی به نظم ابیات آبدار و اشعار لطافت شعار قیام و اقدام می‌نمود. در *روضه الصفا* مسطور است که نوبتی اتابک سعد، اسعد را به رسم رسالت نزد سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد و سلطان بر لطف طبع آن وزیر صافی ضمیر و قوف یافته او را منظور نظر عاطفت گردانید و چند کت در مجالس بزم اسعد را احضار فرمود در آن اثناء، روزی سلطان در اثنای سرخوشی این بیت بر وزن رباعی گفت که:

در رزم چو آهنیم و در بزم چو موم      بر دوست مبارکیم و بر دشمن شوم

و اسعد را فرمود که بیت دیگر بگوی اسعد در بدیبه گفت که:

از حضرت ما برند انصاف به شام      وز هیبت ما بُرند زَنار به روم  
و سلطان محمد مراسم تعریف و تحسین به ظهور رسانیده، آن روز بر ساز این ترانه،  
شراب ناب آشامید و به تقلد منصب وزارت خود اسعد را تکلیف نمود؛ اما اسعد بین  
الرّد و القبول متردد بوده و به جانب شیراز مراجعت فرمود (خواندمیر، ۱۳۵۵، ج ۱:  
۳۹۶-۳۹۷).

۹. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه: او آخرین پادشاه خوارزمشاهیان است که در سال ۶۲۸ق  
در گذشته است. جلال‌الدین در طول حکومت خود در حال جنگ با مغولان، ملکه گرجستان و  
خلفای عباسی بود (دهخدا، ۱۳۸۵: ذیل جلال‌الدین خوارزمشاه). در این جنگ دو رباعی، دو  
تکبیت و یک غزل از جلال‌الدین خوارزمشاه ضبط شده است. موضوع این اشعار مفاخره، گله  
از بی‌وفایی دنیا و درد و رنج ناشی از آن است:

شاهای فلک از سیاست می‌لرزید      ایام به طوع طاعتت می‌ورزید  
«صاحب‌نظری کجاست تا درنگرد»      تا آن‌همه مملکت بدین می‌ارزید؟  
(ص ۱۵۸)

(۱)

اما صحت انتساب این ابیات به جلال‌الدین مورد تردید است. این ابیات در تاریخ  
جهانگشای جوینی به رشید و طواط نسبت داده شده؛ در این اثر آمده است: «در سال ۵۵۱  
هجری اتسز، مخدوم و ممدوح و طواط، شاعر نامدار عهد خوارزمشاهیان دیده از جهان  
فرو بست. شاعر در حالی که جنازه ولی نعمت خود را نظاره می‌کرد با تأسف بسیار چنین گفت:

شاهای فلک از سیاست می‌لرزید      ایام به طوع طاعتت می‌ورزید  
صاحب‌نظری کجاست تا درنگرد      تا آن‌همه مملکت بدین می‌ارزید؟  
(جوینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۴)



امیدها که از فلک سفله داشتیم  
راحت ندیده‌ایم ز رنجی که برده‌ایم  
دادیم شام و چاشت فراوان به هرکسی  
دعوی شیرمردی کردیم در جهان  
یخ‌بند بود جمله و بر یخ نگاشتیم  
بر برنداشتیم ز تخمی که کاشتیم  
و اکنون در آرزوی یکی شام و چاشتیم  
یک سیلی قضا را طاقت نداشتیم  
(ص ۲۶۰)

(۲)

غزل بالا در عرفات العاشقین با اختلافات جزئی در گزینش واژه‌های «نیافته‌ایم» به جای «ندیده‌ایم» در بیت دوم و «فلک» به جای «قضا» درج شده است که تغییری در معنا یا وزن ابیات ایجاد نمی‌کند؛ اما نسبت داده شدن آن به سلطان تکش، تعلق داشتن آن را به سلطان جلال‌الدین مورد تردید قرار می‌دهد (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۸۵۵).

آن لحظه که پای در رکاب آرم چست  
جز مرکب من کیست که در گام نخست  
از بیم عنان آسمان گردد سست  
اول قدمش غزنه بود و آخر بست  
(ص ۲۶۰)

(۳)

جمع کردم به خون دل نعم  
نغنودم به کام دل نفسی  
(همان)

(۴)

ابلهی کردم و به تو ماندم  
زیرکی کن بخور ممان به کسی  
(همان)

(۵)

۱۰. خورشاه اسماعیلی: او از شاهان قرن هفتم هجری است که در زمان یورش دوم هولاکوخان مغول در سال ۶۵۴ق تسلیم هولاکوخان شد (فضلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۷۴). دو رباعی

در جنگ اشعار ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس به وی نسبت داده شده است. موضوع این دو رباعی اظهار عجز و بندگی و توصیف است:

شاها به درت به زینهار آمده‌ام      وز کرده خویش شرمسار آمده‌ام  
اقبال تو آورده مرا موی‌کشان      ورنه به چه کار و به چه بار آمده‌ام  
(ص ۲۶۱)

(۱)

چنان‌که در جنگ حاضر آمده، این رباعی به وسیله خورشاه اسماعیلی در حضور هولاکوخان خوانده شده است. این ابیات با اختلاف جزئی در جامع التواریخ، تذکره التواریخ و زیده التواریخ نیز به خورشاه اسماعیلی نسبت داده شده است. در تذکره التواریخ و زیده التواریخ فعل «آورد» به جای «آورده» ضبط شده است (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۸۹؛ کاشانی، ۱۳۶۵: ۲۳۱).

هرجا که گلی و لاله‌زاری بوده است      آن سرخی خون شهریاری بوده است  
هر نقش بنفشه کز زمین می‌روید      خالی است که بر روی نگاری بوده است  
(ص ۲۶۱)

(۲)

در جامع التواریخ واژه «برگ» جایگزین واژه «نقش» در بیت دوم شده است (همدانی، ۱۳۸۹: ۱۸۹) که معنای بیت را مختل می‌کند؛ زیرا برگ بنفشه سیاه‌رنگ نیست که به خال روی نگار تشبیه شود، بلکه این نقش و نگار بنفشه است که کبود است و به خال روی نگار مانند می‌شود.

۱۱. نصرت‌الدین شاه کبودجامه: او از شاهان و شاعران قرن ششم هجری است که اشعار پراکنده او در جنگ‌ها (مانند بیاض تاج‌الدین احمد وزیر) و تذکره‌هایی چون مجمع الفصحا و مونس الاحرار یافت می‌شود. نصرت‌الدین از معاصران سلطان تکش و پادشاه شهری به نام «شهر نو» بوده است. سخاوتمندی و جلال و همت او، زبانزد خاص و عام بوده است؛ تا جایی که عوفی در لباب الالباب در وصف او چنین آورده است:

ای شاه به لطف و بذل، کان دگری  
در قالب ملک و عدل، جان دگری  
زان روی کبودجامه می‌خوانندت  
کز رفعت و قدر، آسمان دگری  
(عوفی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۳۵۴)

تنها دست‌نویس یافت‌شده از اشعار وی که حاوی چهار قصیده نو یافته از وی است، به وسیله رحمان ذبیحی و رحیم هادی تصحیح شده است (ذبیحی و هادی، ۱۳۹۳: ۱۸۹). غزل عاشقانه و مفاخره‌آمیز زیر در جنگ ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس بدون نام شاعر آمده است:

از دل من گرنه هر دم آتشی برخاستی  
آتش سودا بریزد آبروی عاشقان  
روی چون خورشید او هر کو بدیدی یک نظر  
نام و ننگ خسروی گشته است دامگیر من  
جامه‌ام را نامه از سودای او باشد کبود  
گر کسی بودی که پیشم چارتایی برزدی  
وین غزل را خوش فروخواندن به آواز حزین  
کان بت مجلس فروز امشب اگر با ماستی  
ز آب چشم من جهانی سربه‌سر دریاستی  
آبرو برجا بماندی گر دلم برجاستی  
همچو من شیدا شدی گر بوعلی سیناستی  
ورنه از آشوب من خوارزم پرغوغاستی  
ورنه نام جامه من اطلس و دیباستی  
این دوتایی در برم از شوق او یکتاستی  
جان به وی بخشیدمی حالی گر از من خواستی  
مجلس ما خرمستی کار ما زیباستی  
(ص ۲۱۳)

بیت نخست این غزل در *عرفات العاشقین* به نام نصرت‌الدین شاه کبودجامه آمده است (اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۱۹۴۶) و بیت پایانی آن نیز با اندکی تغییر، مطلع قصیده‌ای در دیوان امیر معزی است. در دیوان امیر معزی آمده است:

آن بت مجلس فروز امروز اگر با ماستی  
خفته و مست است و پنداری که از ما فارغ است  
گرچه می‌خورده‌ست و از مستی به خواب اندر شده است  
گر بدو پیداستی از مهربانی یک نشان  
گر نکردستی دل ما دی به وصل او نشاط  
مجلس ما خرمستی کار ما زیباستی  
عیش ما خوش نیست بی او کاشکی با ماستی  
هم توانستی بر ما آمدن گر خواستی  
صد نشان از خرمی بر روی ما پیداستی  
در غم هجران او امروز ناپرواستی

دی از او در وصل ما را وعده امروز بود کاشکی امروز ما را وعده فرداستی  
(معزی، ۱۳۶۲: ۶۴۵)

غزل یادشده در مجمع الفصحا به صورت کامل تر همراه با تغییرات جزئی و به نام شاعر ثبت شده است. هدایت در مورد علت سرودن آن آورده است: وقتی سلطان تکش خوارزمشاه در ایران و ماوراءالنهر قدرت می‌گیرد، به سبب سعایت دیگران در مورد سرکشی و طغیان نصرت‌الدین، او مورد خشم واقع می‌شود و مردی از جانب تکش مأمور به آوردن سر وی می‌شود. نصرت‌الدین با راضی کردن فرستاده، خود به حضور سلطان تکش می‌رود و با خواندن این غزل عفو می‌شود:

<p>از دل من گر نه هر دم آتشی برخاستی آتش سودا بریزد آبروی عاشقان من کی‌ام از عاشقان و شهر خوارزم آنگهی عشق و پیری سربه‌سر زشتی و رسوایی بود کار من ناچار از این باسازتر بودی که هست گر ز حال من بدانستی نگار سنگدل روی چون خورشید او را هر که دیدی یک نظر کس ستودستی قد شمشاد یا بالای سرو یار می‌گوید که تو بر من خطی آورده‌ای گفتمش زلفت بگیرم تا که گیرد دامنم گفتمش با ما درآ اندیشه از سلطان مکن نام و ننگ خسروی گشته است دامنگیر من جامه‌ام را نامه از سودای او باشد کبود خسرو خوارزمم از مازندان کردی طلب</p>	<p>ز آب چشم من جهانی سربه‌سر دریاستی آبرو برجای ماندی گر دلم برجاستی ای دریغا هرکسی را کار خود پیداستی ره برد بردی دلم باری اگر برناستی آن که دلخواه من است امروز اگر با ماستی هم بیخشودی به من گر خود دلش خاراستی همچو من شیدا شدی گر بوعلی سیناستی گر نه ایشان را چو یار من قد و بالاستی گفتم آری گفت باری گر بر آن طغراستی گفت بتوانستی آری شهر اگر یغماستی من جوابش گویم ار سلطان کند واخواستی ورنه از آشوب من خوارزم پرغوغاستی ورنه نام جامه من اطلس و دیباستی گر نه از عشق توام بند گران بر پاستی</p>
--	---

کارها تا چون بود فردا نداند هیچ کس  
در همی بازم ز طبع و یار می گوید به دل  
خاستم اینک تو دانی و سرای و خوان خویش  
چون نمی گردد فزونی می نخواهم تیر زآنک  
من طمع برداشتم اینجا و ببریدم امید  
چون درنگی نیستم اینجا و خواهم رفت زود  
اختیار مه نباشد آن که در عقرب بود  
قامت گردون کز آمد راستی نبود در او  
گر به عدل اندر جهان ماندی کسی کسری بدی  
وه که از اندوه تنهایی به جان آمد دلم  
گر کسی بودی که پیشم چارتایی برزدی  
این غزل را خوش فروخواندن به آواز حزین  
آن بت مجلس فروز ما اگر با ماستی  
«کاشکی امروز ما را وعده فرداستی»  
کاین گران جان کاشکی از پیش من برخاستی  
زین بتر بودی کم اینجا مسکن و مأواستی  
روزگار از ناحفاظی بر من آرد کاستی  
گر نبودی زشت، حالی خوردمی ناشاستی  
گر نکوتر داشتی زینم زمانه شاستی  
اختیارش گر بدی پیوسته در جوزاستی  
راستی خود چشم نتوان داشت از ناراستی  
ور به شاهی ملک ماندی پادشا داراستی  
خو به تنهایی نکردی گر دلم داناستی  
این دوتایی در بر من هر زمان یکتاستی  
جان بدو بخشیدمی حالی گر از من خواستی  
مجلس ما خرمستی کار ما زیباستی  
(هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۱۹-۲۲۱)

۱۲. شاه شجاع: شاه شجاع (۷۲۳-۷۸۶ق) دومین شاه در دوره آل مظفر است که در زمان خود از حامیان ادب پارسی بوده است. او به دو زبان فارسی و عربی شعر می سروده است (خاضع، ۱۳۴۳، ج ۱: ۱۶۷). در دست نویس حاضر، ۸ بیت در قالب دو قطعه نیافته از شاه شجاع درج شده است. توکل به خدا و زودگذر بودن دنیا موضوع این دو قطعه است:

این بس که شمع عنبر در بزمگاه عیشم  
آن شب کجاست کامشب از دود بینوایی  
از روشنی همی زد با تیغ خور زبانه  
چون موی زنگیان شد تیره هوای خانه  
این است درحقیقت خاصیت زمانه  
(ص ۹۹)

(۱)

به روز نکبت اگر برج قلعه فلکت  
یقین بدان و در آن شک مبر به هیچ طریق  
ولی چو لشکر دولت رخ آورد به مصاف  
بدین قدر که تو جدی نمایی و جهدی  
تو کار خویش به فضل خدای کن تفویض  
چو شاه کوبه چرخ منزل و مأواست  
که اوج باروی برجش چو دامن صحراست  
بساط دامن صحرا چو قلعه میناست  
گمان مبر که مبدل شود هر آنچه قضاست  
به روز دولت و نکبت که کار کار خداست  
(ص ۹۹-۱۰۰)

(۲)

این ابیات بدون ذکر نام شاعر، با اختلاف جزئی در *زبده التواریخ* درج شده است. در این اثر به جای واژه «منزل»، واژه «مسکن» و به جای عبارت «بساط دامن صحرا»، عبارت «سواد عرصه صحرا» آمده است (هروی، ۱۳۸۰، ج ۳: ۵۵۰). به نظر می‌رسد که ضبط «بساط دامن صحرا» مرتفع‌کننده مشکل معنایی مصرع دوم، بیت سوم است، زیرا «سواد» به معنای «سیاهی» است که با «صحرا» مناسبتی ندارد و «بساط» به معنای هر چیز گسترده‌تری، پهنه و زمین وسیع است که در کنار «دامن صحرا» مناسب می‌نماید.

انتساب قطعه دوم به سلطان محمد خوارزمشاه در *عرفات العاشقین و مجمع الفصحا*، تعلق داشتن آن را به شاه‌شجاع مورد تردید قرار می‌دهد. این قطعه با اختلاف فراوان چنین نقل شده است:

به روز نکبت اگر برج قلعه فلکت  
یقین بدان که به وقت نزول سر قضا  
به روز دولت اگر مسکن تو هامون است  
تو کار نیک و بد خود بکن به حق تفویض  
چو شاه نه فلک چرخ مسکن و مأواست  
حصار محکم تو همچو دامن صحراست  
تو را گشادگی ارض گنبد خضراست  
به روز نکبت و دولت که کار کار خداست  
(اوحدی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۷۳۳)

\*\*\*

به روز نکبت اگر برج قلعه فلکت  
یقین بدان که به وقت نزول تیر قضا  
به روز دولت اگر مسکن تو هامون است  
تو کار نیک و بد خود به حق بکن تفویض

چو شاه معركة چرخ مسکن و مأواست  
حصار محکم تو همچو دامن صحراست  
تو را گشادگی از عرض گنبد خضراست  
به روز دولت و نکبت که کار کار خداست

(هدایت، ۱۳۸۲، ج ۲: ۲۰۲)

۱۳. جهان‌شاه بهادر: میرزا جهان‌شاه بن قرايوسف ترکمان، سومین پادشاه از سلاطین طایفه قراقوینلو و از حاکمان آذربایجان بوده است. او در سال ۸۷۲ق پس از ناکام ماندن در دفع فتنه حسن بیگ در دیار بکر، در هنگام بازگشت به وسیله سواران حسن بیگ همراه با پسران و همراهانش کشته شد و جسد او به تبریز منتقل شد و در مسجد کبودی که خود ساخته بود، دفن شد (نخجوانی، ۱۳۲۷: ۱۳). در دست‌نویس حاضر غزل زیر به نام وی ضبط شده است:

بهادران چو کشیدند تیغ خون‌آشام  
سپاه لشکر توران بر اهل شام زدند  
غبار دشت و غا بسته بر سپهر تق  
هزار شکر که امروز از مواهب حق

به شام گشت مبدل صباح لشکر شام  
مظفر از مدد لطف ایزد عالم  
ز سم اسب یلان رفته از زمین آرام  
زمان قوت دین است و نصرت اسلام

(ص ۲۶۱)

۱۴. پادشاه‌زاده اعظم جوانبخت: آن‌گونه که در کتاب منشآت السلاطین که در قرن دهم هجری قمری نوشته شده، آمده است او عضوی از خاندان تیموری از نسل شاهرخ و فرزند یادگار محمد میرزا (د. ۸۴۹ق) است. اعظم جوانبخت حکمرانی بر شهر هرات تا سرحد هندوستان، طبرستان، خراسان، دامغان، بسطام، سمنان، فیروزکوه و لارجان را بر عهده داشته است (فریدون بیگ، ۱۸۴۸: ۲۶۹-۲۷۰). بیت زیر در جنگ حاضر به او نسبت داده شده است.

مشتاق روی تو به دهان تو طامع است / مسکین از آفتاب به یک ذره قانع است  
(ص ۱۲۷)

### ۳. نتیجه‌گیری

جنگ شماره ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس، اثری آمیخته به نظم و نثر عربی و فارسی است که در قرن نهم هجری، به وسیله کاتبان متعدد گردآوری شده است. در این دست‌نویس، ۴۶۶۳ بیت فارسی موجود است. جز اشعاری که سراینده آن‌ها شناخته نشد، مابقی ابیات متعلق به ۱۵۶ شاعر شناخته‌شده و گمنام است. این دست‌نویس به لحاظ معرفی بسیاری از شاعران، اشعار نویافته، خوانش‌های نوین، تحقیق در صورت صحیح اشعار و صحت انتساب آن‌ها به سرایندگان نشان‌حائز اهمیت است. چنان‌که از جدول ۱ برمی‌آید، از مجموع ۶۸ بیت فارسی نقل شده از ۱۴ شاه و شاهزاده در این جنگ، ۴۷ بیت آن نویافته است. شمار اشعار و ابیات نویافته به تفکیک هر شاعر چنین است: سلطان محمود غزنوی، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه (۱۰ بیت)، عزالدین ابی‌شجاع محمد ملک‌شاه، نصرت‌الدین شاه کبودجامه و شاه‌شجاع (۸ بیت)، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه (۶ بیت، ۴ بیت)، جهان‌شاه بهادر (۴ بیت)، خورشاه اسماعیلی (۴ بیت)، ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه (۳ بیت)، رکن‌الدین طغرل بن محمد ملک‌شاه (۲ بیت)، خوارزمشاه بن تکش، سلطان اتسز، ملک‌شاه طغان‌شاه (۲ بیت)، شاهزاده اعظم جوانبخت (۱ بیت). جست‌وجو در منابع ادبی نشان می‌دهد که سند قوی و مکتوبی دال بر شاعر بودن سلطان محمود غزنوی، عزالدین ابی‌شجاع محمد ملک‌شاه، رکن‌الدین طغرل بن محمد بن ملک‌شاه، سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه، جهان‌شاه بهادر و پادشاه زاده اعظم جوانبخت وجود ندارد. همچنین بررسی سابقه برخی ابیات درج‌شده از سلطان محمود غزنوی، رکن‌الدین طغرل، ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه، ملک‌شاه طغان‌شاه بن محمد، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه، خوارزمشاه بن تکش، جلال‌الدین خوارزمشاه و شاه‌شجاع در تذکره‌ها، تاریخ ادبیات‌ها و دواوین شعری



نشان می‌دهد که این ابیات به یک یا چند شاعر دیگر نیز منتسب شده‌اند که تعلق این اشعار به این شاهان را مورد تردید جدی قرار می‌دهد.

جدول ۱: بسامد اشعار فارسی شاهان در جنگ ۳۴۲۳ کتابخانه ملی پاریس

ردیف	شاهان	تعداد ابیات	ابیات نویافته	تردید در انتساب
۱.	سلطان محمود غزنوی	۱۰	۱۰	۱۰
۲.	عزالدین ابی‌شجاع محمد ملک‌شاه	۸	۸	-
۳.	رکن‌الدین طغرل بن محمد بن ملک‌شاه	۲	۲	۲
۴.	سلطان اتسز محمدشاه خوارزم	۲	-	-
۵.	ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه	۳	-	۳
۶.	ملکشاه طغانشاه بن محمد المؤید	۲	-	۲
۷.	سلجوق‌شاه بن سلغرشاه	۶	۴	۶
۸.	خوارزمشاه بن تکش	۲	-	۱
۹.	سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه	۱۰	۱۰	۶
۱۰.	خورشاه اسماعیلی	۴	-	-
۱۱.	نصرت‌الدین شاه کبودجامه	۸	۸	-
۱۲.	شاه‌شجاع	۸	۸	۵
۱۳.	جهانشاه بهادر	۴	۴	-
۱۴.	پادشاه‌زاده اعظم جوانبخت	۱	۱	-
	مجموع	۶۸	۴۷	۳۵

همچنین برخی صورت‌های نوین به‌دست‌آمده از اشعار شاه‌شجاع، خورشاه، خوارزمشاه بن تکش، سلجوق‌شاه بن سلغرشاه و ابوالحارث سنجر بن ملک‌شاه رکن‌الدین طغرل در جنگ ۳۴۲۳ برطرف‌کننده مشکلات معنایی صورت‌های پیشین این ابیات در منابع ادبی است که بر اهمیت دست‌نویس حاضر می‌افزاید.

## منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۲. ابن‌رسول، محمدرضا. (۱۳۹۷). گزینشی نو و گزیده‌های نویافته از دیوان حافظ. *مجله پیام بهارستان*، ۱۰(۱۱۳)، ۸۲-۳۷.
۳. احمدی، محمد، و سعیدی، سارا. (۱۳۹۷). تحلیل رتوریکی ابیاتی از رشیدالدین وطواط به روش کندی. *مجله پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی*، ۹(۳۴)، ۶۴-۴۱.
۴. اخسیکتی، اثیر الدین. (۱۳۹۸). *دیوان اثیرالدین اخسیکتی*. تصحیح محمود براتی. تهران: سخن.
۵. امیدسالار، محمود. (۱۳۷۵). متن یک نامه بازیافته از دوران سلطان محمود غزنوی (به یاد دانشمند فقید سعید نفیسی). *مجله ایران‌شناسی*، ۸(۴)، ۷۴۵-۷۴۲.
۶. اوحدی بلیانی، تقی‌الدین. (۱۳۸۹). *عرفات العاشقین و عرصات العارفين*. به کوشش محمد قهرمان. دوره هشت‌جلدی. تهران: میراث مکتوب.
۷. ایمان، رحیم علیخان. (۱۳۸۶). *منتخب اللطایف*. تهران: طهوری.
۸. باسورث، ادموند و همکاران. (۱۳۷۹). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
۹. بناکتی، داود بن محمد. (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی*. تصحیح جعفر شعار. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
۱۰. براون، ادوارد. (۱۴۱۴ق). *تاریخ ادبیات ایران از فردوسی تا سعدی*. بی‌جا: بی‌نا.
۱۱. بویل، جان اندرو. (۱۳۸۷). *تاریخ ایران کمبریج؛ از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان*. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.

۱۲. جوینی، عطاملک. (۱۳۸۵)، *تاریخ جهانگشای جوینی*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: دنیای کتاب.
۱۳. خاضع، اردشیر. (۱۳۴۳). *تذکره سخنوران یزد*. حیدرآباد: دایرةالمعارف عثمانیه.
۱۴. خلیل شیروانی، جمال. (۱۹۸۷). *نزهة المجالس و منتخب النفايس*. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: زوار.
۱۵. خلیلی، خلیل‌الله. (۱۳۸۷). *سلطنت غزنویان*. تهران: امیری.
۱۶. خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۵۵). *دستور الوزرا*. به کوشش سعید نفیسی. چ ۲. تهران: اقبال.
۱۷. خیام، عمر. (۱۳۷۳). *رباعیات خیام*. به کوشش قاسم غنی، محمدعلی فروغی و بهاء‌الدین خرمشاهی. تهران: ناهید.
۱۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۸۵)، *لغت‌نامه دهخدا*. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. ذبیحی، رحمان، و هادی، رحیم. (۱۳۹۳). *جست‌وجو در احوال نصرالدین کبودجامه و تصحیح اشعار او*. *مجله آئینه میراث*، ۱۲(۳)، ۱۸۹.
۲۰. رودکی سمرقندی، ابو‌عبدالله جعفر بن محمد. (۱۳۷۳). *دیوان رودکی*. به کوشش سعید نفیسی و ی. براگینسکی. تهران: نگاه.
۲۱. رازی، امین احمد. (بی‌تا). *هفت اقلیم*. به کوشش جواد فاضل. تهران: علمی.
۲۲. سمرقندی، عبدالرزاق. (۱۳۶۸). *مطلع سعدین و مجمع بحرین*. بی‌جا: لاهور.
۲۳. عوفی، محمد. (۱۳۶۱). *لباب الالباب*. به کوشش پروفیسور ادوارد بروان. ترجمه محمد عباسی. تهران: کتاب‌فروشی فخر رازی.
۲۴. فخری هروی، محمد. (۱۳۶۳). *تذکره روضة السلاطين*. تصحیح عبدالرسول خیام‌پور. تبریز: مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
۲۵. فسایی، حسن. (۱۳۸۱). *فارسنامه ناصری*. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران:

امیرکبیر.

۲۶. فضلی‌نژاد، احمد. (۱۳۹۳). ایران‌زمین در تاریخ‌نگاری ایلخانیان و ممالیک. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ۸(۲)، ۱۷۱-۱۹۰.
۲۷. فریدون‌بیگ، احمد. (۱۸۴۸). منشآت السلاطین. ترکیه: تقویم‌خانه عامره.
۲۸. فیروزبخش، پژمان. (۱۳۹۳). پراکنده‌های ایران‌شناسی (۵). بخارا، ۱۶(۱۰۳)، ۱۵۵-۱۷۳.
۲۹. کاشانی، نورالدین. (۱۳۹۷). تاریخ کشیک خانه همایون. به کوشش اصغر دادبه و مهدی صدری. تهران: میراث مکتوب.
۳۰. کاشانی، جمال‌الدین عبدالله بن علی. (۱۳۶۵). زبده التواریخ. به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۱. معزی (نیشابوری)، محمد بن عبدالملک. (۱۳۶۲). دیوان کامل امیر معزی. تهران: نشر مرزبان.
۳۲. میرخواند، محمد بن خاوندشاه. (۱۲۶۱). روضة الصفا. بمبئی: بی‌نا.
۳۳. ناشناس. (بی‌تا). جنگ اشعار شماره ۳۴۲۳ Arabe کتابخانه ملی پاریس. پاریس.
۳۴. نخجوانی، حسین. (۱۳۲۷). مسجد کبود تبریز یا عمارت مظفریه. مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، ۱(۳)، ۱۱-۲۰.
۳۵. نیک‌طبع، پروانه. (۱۳۸۸). روابط سلطان آتسز خوارزمشاه با ملک نیمروز براساس اسناد نویافته منشآت دیوان سلاطین ماضی. مجله فرهنگ، ۲۲(۷۲)، ۱۶۳-۱۶۷.
۳۶. وزیر، احمد بن محمد تاج‌الدین. (۱۳۸۱). بیاض تاج‌الدین احمد وزیر. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۳۷. وطواط، رشیدالدین. (بی‌تا). دیوان رشیدالدین وطواط. کتابخانه چستربیتی دوبلین. کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. میکروفیلم ۱۸۶۵. کتابت ۶۹۹ق.

۳۸. هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۸۲). **مجمع الفصحا**. به کوشش مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
۳۹. هدایت، رضاقلی‌خان. (۱۳۸۵). **ریاض العارفین**. تصحیح ابوالقاسم رادفر و گیتا اشیدری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
۴۰. هروی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۰). **زبدۃ التواریخ**. تصحیح کمال سیدجوادی. تهران: طبع و نشر.
۴۱. همدانی، رشیدالدین. (۱۳۸۹). **جامع التواریخ**. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. تهران: میراث مکتوب.
۴۲. یاری گلدره، سهیل، و نورایی، الیاس. (۱۳۹۲). تحقیق در اشعار نویافته‌ی خواجه نصیرالدین طوسی. **نشریه سبک‌شناسی نظم و نثر (بهار ادب)**، ۶(۴)، ۳۲۹-۳۴۳.
۴۳. یاری گلدره، سهیل. (۱۳۹۲). اشعار نویافته‌ی ابن‌سینا. **کتاب ماه ادبیات**، ۱۶(۱۰)، ۴۱-۴۴.